تعدّد زوجات رسول خدا ج

و مصلحت آن

**مؤلف:**

**شیخ محمد علی الصابونی**

**مترجم:**

آيت الله العظمى

 **علامه سيد ابو الفضل ابن الرضا برقعي قمی**

**متولد: 1329هـ.ق مطابق با 1287شمسي**

**متوفاي: 1413هـ.ق مطابق با 1372 شمسي**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:**  | تعدّد زوجات رسول خدا و مصلحت آن |
| **مؤلف:**  | شیخ محمد علی الصابونی |
| **مترجم:**  | آيت الله العظمى علامه سيد ابو الفضل ابن الرضا برقعي قمی |
| **موضوع:**  | پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.** [**www.aqeedeh.com**](http://www.aqeedeh.com) |  |
| **ایمیل:**  | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc416211547)

[ای برادران گرامی 3](#_Toc416211548)

[آیا این خورشید را شناختید؟ 3](#_Toc416211549)

[ای برادران گرامی 5](#_Toc416211550)

[این‌ها است آن دو نکته: 5](#_Toc416211551)

[حکمت تعدد زوجات رسول خدا ج 7](#_Toc416211552)

[اوّلا: حکمت تعلیمی 7](#_Toc416211553)

[ثانیاً: حکمت تشریعی 9](#_Toc416211554)

[ثالثاً: حکمت اجتماعی 10](#_Toc416211555)

[و أمّا حکمت سیاسی 11](#_Toc416211556)

[سخنی دربارۀ أمهات المؤمنین 14](#_Toc416211557)

[1- السیدة خدیجة بنت خویلد 14](#_Toc416211558)

[2- السیدة سودة بنت زمعة 16](#_Toc416211559)

[3- السیدة عایشة بنت أبي بکر الصدیق 16](#_Toc416211560)

[4- السیدة حفصة بنت عمر 17](#_Toc416211561)

[5- السیدة زینب بنت خزیمة 18](#_Toc416211562)

[6- السیدة زینب بنت جحش 18](#_Toc416211563)

[ای برادران گرامی 19](#_Toc416211564)

[7- السیدة أم سلمه هند المخزومیة 20](#_Toc416211565)

[8- السیدة أم حبیبة بیوۀ بی‌شوهر و دختر ابی سفیان 21](#_Toc416211566)

[9- السیدة جویریة بنت الحارث 21](#_Toc416211567)

[11- السیدة میمونة بنت الحارث الهلالیة 22](#_Toc416211568)

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش و سپاسگزاریم خدای کامل و مستجمع جمیع کمالات ذاتیه را، و صلوات و سلام بر برگزیدۀ خلق او سیدنا محمد و بر آل و اصحاب و پیروان ایشان به نیکی تا قیامت.

و بعد از سلام و تحیت گویم شما خوانندگان را به دستور خدا که فرموده: ﴿تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗ﴾ [النور: 61] «تحیت و زنده‌بادی با برکت و پاکیزه از جانب خدا». و از او درخواست دارم که دل‌های ما را به روشنی و خوشنودی از یکدیگر جمع نماید و توفیق و اخلاص و حسن گفتار و رفتار به ما عنایت کند، و کمال ایمان و یقین صحیح به ما روزی دهد. زیرا او شنونده و اجابت‌کنندۀ دعا می‌باشد.

ای برادران گرامی

آیا به خورشید فروزان وسط روز که بی‌پرده و بدون ابر پرتوافکن است نظر کرده‌اید که اگر انسانی بخواهد آن را خاموش کند و یا جلو نور آن را بگیرد و به دهان خود پف کند و یا پرده‌ای جلو آن بیاویزد، آیا نور و تابش از بین می‌رود؟ البته خیر، و این چنین است خورشید ما که در این اوقات گرامی از آن سخن می‌رانیم. ما هرگز از خورشید سوزنده سخن نمی‌رانیم، بلکه از خورشید تابان تکلم می‌کنیم.

آیا این خورشید را شناختید؟

این آفتاب نبوت و خورشید رسالت است، آفتاب هدایت و معرفت، آن نور تابان و نور درخشان و چراغ روشنی است که خدا بدبختی زندگی را به واسطۀ او برطرف کرده و مردم را از تاریکی‌ها به نور وارد نموده، آن حقیقت محمدیه و ذات پیامبر گرامی است که بر او بهترین صلوات و سلام نثار است. خدای‌تعالی راست فرموده که در سورۀ صف آیۀ 8 و 9 فرموده: «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هاشان خاموش کنند ولی خدا نور خود را به کمال می‌رساند و اگرچه کافران کراهت دارند، او خدائی است که رسول خود را باهدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همۀ ادیان ظاهر و آشکار گرداند و اگرچه مشرکان خوش ندارند» این همان خورشید زمین است که گفتگوی ما در این اوقات از اوست، آن خورشیدی که قرآنکریم به همین اوصاف در سورۀ احزاب آیۀ 45 و 46 او را ستوده و فرموده: «ای رسول ما، به یقین ما نورا به عنوان گواه و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده و خوانندۀ به سوی خدا باذن او و چراغ نوردهنده فرستادیم» و آن چراغ نبود مگر نور نبوت که با روشنی تابید و با نور خود بر هستی مشرف شد، و صاحبان بصیرت دیدند، و کور و عورها انکار کردند، و چه خوب گفته آن که خدا جزای خیرش دهد که گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شمس ما درسما درخشان است |  | لیک مخفی ز چشم کوران است |

به تحقیق دشمنان اسلام از زمان‌های قدیم برای تشکیک در نبوت او و طعن در رسالت و بزرگواری او دروغ‌ها و باطل‌ها نوشته و بسته‌اند تا مؤمنین را در دین خود به شک اندازند و از ایمان به رسالت او دور سازند و چنین دروغ‌ها و بهتان و افترها در حق انبیاء و مرسلین چیز تازه‌ای نبوده است که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حق سنت و فرمانش |  | اندر همه دورانش |
| در خلق همین بوده |  | تا بوده چنین بوده |

در سنت خدا تبدیل و تغیر نیابی. و خدای عزوجل راست فرموده آنجا که در سورۀ فرقان آیۀ 31 فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا ٣١﴾.

«و بدینگونه قرار دادیم برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران و پروردگار تو برای هدایت و یاری‌نمودن کافی است».

و ما، قبل از آن که از «أمهات المؤمنین» و زوجات طاهرات خاتم النبیین گفتگو کنیم و حکمت و مصلحت ازدواج هریک را بیان کنیم، دوست داریم شبهۀ‌ فاسده‌ای را که مدت‌های بسیاری از دشمنان چه صلبیین کینه‌توز و چه غربیین متعب برای فاسدنمودن عقائد‌ مکرر می‌کنند برای اینکه حقایق را بپوشانند و برای رسالت عظمای حضرت محمد عیبجویی کنند، بیان کنیم. می‌گویند: حضرت محمد مردی شهوت‌ران و به دنبال شهوات و لذات خود بوده و اکتفا به یک زن و یا چهار زن چنانچه بر پیروان خود واجب نموده اکتفا نکرده، بلکه زوجات او به ده و یا زیادتر رسیده، در راه شهوات به هوی و هوس مایل بوده. چنانکه می‌گویند: فرق بسیاری است بین عیسی و محمد. آن که بر هوای بنفس غالب شده و با نفس خود جهاد کرده مانند عیسی بن مریم و میان آنکه با هوای نفس سیر کرده و به دنبال شهوات خود بوده مانند محمد فرقی است ﴿كَبُرَتۡ كَلِمَةٗ تَخۡرُجُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبٗا ٥﴾ [الکهف: 5].

«چه جسارت بزرگی که از دهان‌شان بیرون می‌آید، نمی‌گویند مگر دروغ و افتراء».

حقا که ایشان کینه‌توز و دروغگویند. محمد ج نه مرد شهوترانی بوده، همانا رسول انسانی بوده تزویج نموده چنانکه بشر تزویج می‌کند برای آن که مقتدای بشر در راه راست باشد و او نه خدا و نه فرزند خداست چنانکه نصاری در حق پیامبرشان معتقدند. همانا او بشری است مانند دیگران، خدا او را به وحی و رسالت برتری داده و به او فرموده: بگو، من بشری مانند شمایم که به سویم وحی می‌شود.

و او پیامبر تازه درآمدی نبوده تا با سنت انبیاء مخالفت کند و یا راه ایشان را ترک نماید، رسولان گرامی که قرآن از ایشان حکایت کرده و در سورۀ رعد آیۀ 38 خدای عزوجل فرموده: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ﴾.

«به تحقیق ما رسولانی قبل از تو فرستادیم و برای ایشان زنان و ذریه قرار دادیم».

پس برچه مبنا در اینجا غوغا و جنجال را در حق خاتم النبیین برافروخته و به راه انداخته‌اند. و لیکن شاعر گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مه فشاند نور و سگ عوعو کند |  | هرکسی بر طنیت خود می‌تند |

چه بسا چشم بیماری پرتو خورشید را انکار کند، و طعم آب را دهان مریض درک نکند.

و خدایتعالی راست فرموده آنجا که می‌گوید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعۡمَى ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَلَٰكِن تَعۡمَى ٱلۡقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ ٤٦﴾ [الحج: 46].

«حقا که دیده‌ها کور نیست، و لیکن دل‌هائی که در سینه‌ها می‌باشد کور است».

ای برادران گرامی

اینجا دو نقطه و دو نکتۀ بزرگی است که این شبهه را از پیامبر گرامی دور می‌سازد، و سنگی به دهان هر تهمت‌زن گناهکاری که می‌خواهد از صاحب رسالت محمد بن عبدالله عیبجویی کند می‌افکند. لازم است هنگامی که از أمهات مؤمنین و از حکمت تعدد زوجات طاهرات رضوان الله علیهم أجمعین سخن می‌گوئیم، از آن دو نکته غافل نشویم و آن‌ها را جلو چشم بگذاریم:

این‌ها است آن دو نکته:

اولاً: رسول گرامی ج زوجات خود را متعدد نکرد مگر پس از رسیدن به سن پیری، یعنی پس از آن که عمر او از پنجاه گذشته بود.

ثانیاً: تمام همسران پاک او بیوه بودند چیز سیده عایشهل. از این دو نکته به سادگی می فهمیم که این شبهه بی‌پا و این ادعا باطل است که مستشرقین کینه‌توز ساخته و بسته‌اند. پس اگر مقصود از جریان ازدواج شهوت و یا هوی و هوس بود و یا صرف بهره‌بردن از زنان بود، باید در سنّ جوانی این کار انجام گیرد نه در سنّ پیری. و باید با کره‌های جوان را تزویج کند نه بیوه‌های مسن را، در حالی که او به جابر بن عبدالله هنگامی که خدمتش آمد و بر صورت او اثری از بوی خوش و نعمت بود، فرمود: آیا تزویج کرده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: بکر یا بیوه؟ گفت: بلکه بیوه، حضرت صلوات الله علیه به او فرمود: پس چرا بکری که با او بازی کنی و او با تو بازی کند و تو او را بخندانی و او تو را بخنداند انتخاب نکردی؟ در اینجا رسول گرامی اشاره کرد به ازدواج بکر و راه بهره‌بردن و شهوت‌رانی را می‌دانست. پس آیا معقول است که خود بیوه‌ها را تزویج کند و ابکار را رها کند و در سن پیری ازدواج نماید و در جوانی ترک کند اگر هدف او لذت و شهوت بود. در حالی که اصحاب او رضوان الله علیهم جان خود را فدای او می‌کردند و از فداشدن برای او دریغ نداشتند. و اگر خواستار تزویج دختران بکر رعنای زیبای ایشان می‌شد به سرعت استقبال می‌کردند پس چه شد که در اوائل جوانی و تازگی شباب زوجات متعدد نگرفت و ازدواج با ابکار را ترک و بیوه‌هائی که یتیمان متعدد داشتند ویا شوهرانشان شهید و بی‌سرپرست و بی‌نفقه بودند تزویج نمود.

این نکته بدون شک هر تهمت و افترائی را دفع می‌کند و هر بهتانی را پامال می‌نماید و آن بدگوی گنه‌پیشه‌ای را که می‌خواهد قدسیت رسول خدا را آلوده کند و یا طهارت او را مشوه سازد، رد می‌کند.

پس ازدواج این رسول به قصد هوی و شهوت نبود، و همانا برای حکمت‌های بزرگ و اهداف نیک و نتیجه‌های بلندی بود که به زودی بیان آن دشمنان را به اقرار می‌آورد اگر تعصب و کوری را رها سازند و منطق عقل و وجدان را حاکم نمایند.

و به زودی خواهند یافت که در این ازدواج‌ها صفات اعلای انسانیت است در انسانی با فضیلت و گرامی و پیغمبر رحمتی که راحتی خود را فدا کرده در راه مصالح غیر خود و در راه مصلحت دعوت و اسلامیت.

حکمت تعدد زوجات رسول خدا ج

**ای برادران گرامی!**

حقا که حکمت تعدد زوجات رسول خدا ج بسیار و گوناگون است، و برای ما ممکن است آن را ذیلاً با جمال بیان کنیم:

اولاً: حکمت تعلیمی.

ثانیاً: حکمت تشریعی.

ثالثاً: حکمت اجتماعی.

رابعاً: حکمت سیاسی.

و باید به اختصار از هریک از این حِکّم و مصالح چهارگانه سخن گفته، سپس درپی آن گفتگو کنیم از نام امهات المؤمنین و زوجات طاهرات خاتم النبیین، و حکمت ازدواج هریک از آنان را بیان کنیم. پس می‌گوئیم و از خداوند مدد می‌جوئیم:

اوّلا: حکمت تعلیمی

به تحقیق هدف اساسی از تعدد زوجات رسول خدا ج آن بود که آموزگاران چندی برای زنان مهیا سازد که احکام شرعی به آنان بیناموزد، چون زنان نیمه افراد جامعه بوده و برای آنان تکالیفی است به مقداری که بر مردان است. و به تحقیق بسیاری از زنان بودند که از سؤال مسائل خود از رسول خدا ج شرم داشتند و خصوصاً از مسائلی‌که مربوط به خودشان بود، مانند احکام حیض و نفاس و جنابت و سایر امور زوجیت و غیر آن از احکام. و به تحقیق حیا و شرم زن هنگامی که می‌خواست از مقداری از آن احکام از رسول گرامی سؤال کند، مانع از سؤال می‌شد.

چنانکه از خلق رسول خدا ج حیاء کامل بود، و در کتب سنت روایت شده که حیاء او از دختران باکره بیشتر بود، پس حضرت او نمی‌توانست از هر سؤالی که از طرف زنان بر او عرضه می‌شود به صراحت جواب دهد، بلکه در بعضی از اوقات به کنایه بیان می‌کرد و بسیاری از اوقات بود که آن زن از راه کنایه مقصود او را نمی‌فهمید.

حضرت عایشهل روایت می‌کند که زنی از انصار از رسول خدا ج از غسل حیض پرسید، رسول خدا ج به او آموخت که چگونه غسل کند، سپس فرمود: پاره‌ای از پنبه بگیر و آن را خوشبو کن، و با آن تطهیر کن، او گفت: چگونه با آن تطهیر کنم یا رسول الله؟ فرمود: سبحان الله! با آن تطهیر کن. خانم عایشه گفت: من پنبه را از دست او کشیدم و گفتم فلان جا بگذار و به دنبال اثر خون در فلان جا. و صریحا مکانی که بنهد بیان کردم.

پس رسول خدا ج شرم می‌داشت از این صراحت. و بدینگونه کمی از زنان می‌توانستند که بر خود و حیاء خود مسلط شوند و آشکارا از آنچه برایشان پیش آمده سؤال کنند.

برای مثال حدیثی از أم سلمه که در صحیحین وارد شده می‌آوریم. در آن حدیث می‌گوید: همسر ابی طلحه به نام أم سلیم نزد رسول خدا ج آمد و گفت: یا رسول الله، خداوند از بیان حق شرم نمی‌کند، آیا بر زن هرگاه محتلم شود غسلی است؟ رسول خدا ج فرمود: آری اگر آب را ببیند. أم سلمه گفت: ای زن، زنان را رسوا ساختی وای برتو آیا زن محتلم می‌شود، رسول گرامی او را جواب داد که پس به چه جهت فرزند شبیه به او می‌شود. مراد حضرت این بود که جنین از آب زن و مرد به وجود می‌آید، و لذا شبیه به مادر می‌شود چنانکه خدایتعالی در سورۀ انسان آیۀ 2 می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلط (یعنی از آب مرد و زن) آفریدیم که دو نطفه جمع و مختلط می‌شود. و بدینگونه مانند این سؤالات محل احتیاج بود که بعداً زوجات طاهرات او جواب‌گو بودند. و لذا خانم عایشه می‌گوید: خدا زنان انصار را رحمت کند که حیا مانع ایشان نبود که در دین دانا شوند. و زنی از زنان می‌آمد نزد عایشه‌خانم در تاریکی شب تا این که از او دربارۀ بعضی از امور دین سؤال کند و از احکام حیض و نفاس و جنابت و غیر آن‌ها بپرسد.

پس زنان رسول، بهترین معلمات و بهترین توجیه‌کنندگان بودند و از راه آنان زنان مسلمین در دین خود آگاهی یافتند.

به اضافه از واضحاتست که سنت پاک رسول خدا ج منحصر بر گفتار او نبود بلکه مشتمل بود بر رفتار و گفتار او. پس آن که اخبار او را از قبول و عمل و افعال، در منزل نقل می‌کرد غیر از زنان او نبودند که خدا ایشان را گرامی داشته که آنان را «أمهات المؤمنین» نامیده، و همسران او در دنیا و آخرت می‌باشند.

و شکی نیست که زوجات طاهرات او رضوان الله علیهن بزرگ‌ترین فضیلت‌شان در نقل تمام اجوال و افعال خانوادگی او علیه الصلاة والسلام می‌باشد.

و به تحقیق همین زوجات، آموزگاران و محدثاتی بودند که هدایت او را نقل کردند و به قوت حفظ و نبوغ و فطانت مشهور شدند.

ثانیاً: حکمت تشریعی

و ما الآن سخن می‌گوییم‌ از حکمت تشریع و قانون‌گذاری که جزئی از حکمت تعدد زوجات این رسول است. و این حکمت آشکار و به سادگی درک می‌شود. و آن حکمت این است که تعدد زوجات برای إبطال بعضی از عادات زشت جاهلیت بود. در اینجا ما مثلی می‌زنیم و آن اینکه قبل از اسلام در میان عرب بدعت پسرخواندگی معمول بود چون یک دین ارثی نزد ایشان بود. پس یکی از ایشان فرزند قرار می‌داد ولدی را که از صلب او نبود و او را در حکم فرزند صلبی قرار می‌داد و او را فرزند حقیقی می‌گرفت که حکم فرزند نسبی داشت در تمام حالات مانند ارث‌بردن و طلاق و ازدواج و محرمات دامادی و محرمات نکاح و غیر این‌ها، از آنچه متعارف بود، و این دینی بود تقلیدی و در جاهلیت از آن متابعت می‌شد. یکی از ایشان فرزند غیر خود را فرزند خود می‌گرفت و به او می‌گفت: تو پسر منی، من از تو ارث می‌برم و تو وارث منی، و اسلام نمی‌خواست ایشان را بر باطل بگذارد و نه ایشان را رها کند که در ظلمات جهالت بمانند. پس برای این موضوع، تمهیدی نمود که به رسول خدا ج الهام شد که یکی از پسران ایشان را پسر خود بنما، و این قبل از بعثت بود. پس او زید بن حارثه را به عادت عرب قبل از اسلام، پسر خود قرار داد، و سپس پسر قرار دادن او قصه‌ای است از تازه‌ترین قصه‌ها و حکمتی است از عجیب‌ترین حکمت‌ها که مفسرین و اهل تاریخ آن را ذکر کرده‌اند و ما را مجال ذکر آن نیست.

و اینگونه فرزند خود نمود زید بن حارثه را و پس از آن روز او را زید بن محمد، می‌خواندند. بخاری و مسلم از عبدالله بن عمرب روایت کرده که گفت: زید بن حارثه، غلام محمد بود، و ما او را نمی‌خواندیم مگر زید بن محمد ج ، تا آیۀ 5 سورۀ احزاب نازل شد که می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِۚ﴾.

«ایشان را نسبت به پدرشان بخوانید این به عدالت نزدیک‌تر است نزد خدا».

پس رسول خدا ج فرمود: تو زید بن حارثۀ بن شراحیل می‌باشی، و دختر عمۀ خود زینب بنت جحش اسدیه را به او تزویج کرده بود، و زید مدتی با او زندگی کرده، و لیکن طولی نکشید علاقۀ بین آندو به بدی گرائید وآن مخدره بر او در قول درشتی می‌نمود و خود را از او اشرف می‌دید، زیرا او قبل از آن که رسول خدا ج او را فرزند خود گیرد، بندۀ مملوکی بود، ولی زینب دارای حسب و نسب و نوادۀ عبدالمطلب زعیم مکه بود، و برای حکمتی که خدا خواسته بود زید، زینب را طلاق داد. پس خدایتعالی رسول خودج را امر کرد او را تزویج کند تا بدعت پسرخواندگی باطل شود و اساس اسلام برپا گردد و قواعد جاهلیت از بین برود، و لیکن رسول خدا ج از زبان منافقین و فجار می‌ترسید که دربارۀ این موضوع، سخن بگویند و بگویند محمد ج زنِ پسر خود را گرفته و لذا کندی می‌کرد تا عتاب شدید نازل شد برای رسول خدا در سورۀ احزاب آیۀ 37 که می‌فرماید: ﴿وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُۖ...﴾ الخ.

«یعنی، تو از مردم می‌ترسی و خد سزاوارتر است که از او بترسی، پس چون زید از آن مخدره حاجت خود را گذرانید او را به او تزویج کردیم تا بر مؤمنین مشکلی در مورد ازدواج پسرخوانده‌هایشان نباشد هرگاه پسرخوانده‌ها حاجت خود را انجام دادند و امر خدا حتمی است» بدینگونه حکم. پسرخواندگی به آخر رسید و آن عادات که در جاهلیت متبع بود باطل گردید. و آن دین تقلیدی که چاره‌ای از آن نبود چاره شد. و این قانون إلهی جدید تأکید شد و نازل شد آیۀ 40 سورۀ احزاب که می‌فرماید: ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾.

«محمد، پدر یکی از مردان شما نبوده و لیکن رسول خدا و خاتم پیامبران است، و خدایتعالی به هرچیزی دانا است».

و این تزویج به امر خدایتعالی بود و برای دفع شهوت و هوی چنانکه بعضی از افترازنندگان و اراحیف‌سازان دشمن خدا گفته‌اند، نبود. و این ازدواج برای غرض بزرگ و هدف شریفی بود که ابطال عادات جاهلیت باشد. و خدای عزوجل به این مصلحت تصریح کرده در آنجا که می‌فرماید: ﴿لِكَيۡ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ حَرَجٞ فِيٓ أَزۡوَٰجِ أَدۡعِيَآئِهِمۡ﴾ [الأحزاب: 37].

برای اینکه مشکلی بر مؤمنین در مورد ازواج پسرخوانده‌ها نباشد.

بخاری به سند خود روایت کرده که زینبل بر زنان رسول خدا ج افتخار می‌کرد و می‌گفت: شما را اهالی خودتان به تزویج آوردند، و لیکن مرا خدایتعالی از بالای هفت آسمان تزویج نمود.

و بدینگونه این تزویج برای تشریع قانونی بود و به امر خدای حکیم دانائی صورت گرفت. پس منزه است آن که حکمت او دقیق‌تر از آنست ‌که عقول به آن احاطه کند و فهم‌ها آن را دریابد، خدا راست گوید که فرموده: ﴿وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ [الإسراء: 85].

ثالثاً: حکمت اجتماعی

أما حکمت سوم که حکمت اجتماعی باشد به طور واضح آشکار می‌شود در تزویج دختر صدیق اکبر و وزیر مقدم، سپس تزویج با دختر فاروق وزیر مؤخر رضي الله عنها وأرضاهما، سپس به اتصال حضرت رسالت با قریش به وصلت دامادی و نسبی و تزویج متعددی از ایشان، از آنچه مربوط و بستگی آورده بین این قبائل به ارتباط محکم و دل‌های آنان را به طرف خود جذب نموده، و اطراف دعوت او در ایمان و بزرگواری و جلالت به هم پیوند شده است.

بدون شک رسول خدا ج سیدة عایشه دختر محبوب‌ترین مردم نزد خود را که عظمت قدر بیشتر و اسلام او مقدم‌تر بود تزویج نمود و او ابوبکر الصدیق که پیش آهنگ به اسلام بود و جان و روح و مال خود را در راه نصرت دین خدا و دفاع از رسول تقدیم داشت، و انواع و اقسام اذیت را در راه اسلام متحمل شد تا آن که حضرت طبق روایت صحیح ترمذی در تشیید و تأیید فضل ابی بکر فرمود: «برای احدی نزد ما دست خدمتی نبود مگر آن را مکافات نمودیم سوای ابوبکر که برای او دست خدمتی است که خدای تعالی آن را در روز قیامت تلافی می‌دهد و اسلام بر احدی عرضه نشد مگر آن که در قبول آن مردد شد به جز ابوبکر که او تردید ننمود و اگر خلیلی برای خود می‌گرفتم البته ابوبکر را خلیل گرفته بودم».

پس رسول خدا ج در دنیا چیزی که خدمت ابوبکر را مکافات کند نیافت که بهتر باشد از این که دیدۀ او را روشن کند به این تزویج دختر او و بین خودشان مصاهرت و قرابت ایجاد نماید که در صداقت و ارتباط‌شان بیفزاید چنان که آنجناب ج تزویج نمود سیدة حفصه بنت عمر را که آن روشنی چشم برای پدرش عمر بود. اضافه بر اسلام و صدق و اخلاص و فداکاری او در راه این دین، و عمر پهلوانی بود که خدا اسلام و مسلمین را به وجود او عزت داد و به او منارۀ دین را بالا برد، پس اتصال به او از راه دامادی بهترین پاداش و عوض برای او بود، به اضافه بر آنچه در راه اسلام فداکاری بود. و رسول خدا ج بین او و بین وزیر اول خود در تشرف به دامادی مساوات قرار داد. پس ازدواج او با دختر ایشان بزرگ‌ترین شرف برای ایشان بود، و در زندگی بزرگ‌تر از این منت و عوض چیزی امکان نداشت. پس چقدر بزرگ بود سیاست او و چقدر وفا کرد با وفاداران خود چنانکه با همین سیاست خدمات علی و عثمان را مقابله کرد، و آنان را اکرام نمود به اینکه دختران خود را به ایشان تزویج نمود. و این چهار نفر بزرگ‌ترین اصحاب او و جانشینان پس از او در نشر آئین او و برپاداشتن دعوت او بودند. پس چقدر مهم و چه حکمت بزرگی بود و برای او نظر بلندی بود.

و أمّا حکمت سیاسی

و به تحقیق رسول خدا ج با بعضی از زنان خود تزویج کرد برای تألیف قلوب و جذب و جمع قبائل به اطراف خود. از مطالب روشن این است که چون انسان از قبیله‌ای عیال گرفت، بین خود و ایشان ایجاد نزدیکی و مصاهرت نموده و به طبع ایشان را با خود همراه و دعوت به یاری و حمایت خود نموده است. و باید برای این مطلب مثال‌هائی بزنیم تا هدف سیاسی رسول گرامی از این ازدواج‌ها روشن گردد:

1. با خانم‌جویریه بنت حارث رئیس طایفۀ بنی المصطلق ازدواج کرد، در حالی که این دختر همراه قوم و عشیرۀ خود اسیر بود، چون تحت اسارت درآمد خواست خود را از اسیری خلاص کند و فدا دهد و آزاد گردد، پس خدمت رسول خدا ج آمد و از آنحضرت کمک خواست که با مقداری از مال او را یاری نماید. پس رسول خدا ج به او پشنهاد کرد که فدا را از او برطرف نماید و او را تزویج کند، او پذیرفت و او را تزویج نمود. مسلمین گفتند: منسوبین رسول خدا اسیر در دست مایند و تمام آنان را آزاد کردند به برکت همین تزویج. پس چون قبیلۀ بنی‌المصطلق این بزرگواری و این شهامت و مروت را دیدند، تماماً مسلمان شدند و در دین خدا وارد و همه ایمان آوردند. پس ازدواج رسول گرامی موجب برکت بر این خانم و قوم او گردید زیرا موجب آزادی و اسلام ایشان شد و جویریه با میمنت‌ترین زنی بر قوم خود شد.

بخاری در صحیح خود از عایشهل روایت کرده که فرمود: زنان بنی المصطلق را به اسیری آوردند خدمت رسول خدا ج با اموال دیگر. حضرت، خمس آن را بیرون کرد و باقی را بین مردم قسمت کرد و به اسب‌سواران دو سهم و به پیاده یک سهم داد. پس «جویریه بنت حارث» سهم «ثابت بن قیس» شد و او آمد خدمت رسول خدا ج و گفت: یا رسول الله! من جویریه بنت حارث رئیس قوم می‌باشم و به این امری که می‌دانی مبتلا شده‌ام و ثابت بن قیس با من مکاتبه کرده بر نه عدد وقیه. پس مرا یاری ده بر آزادیم. رسول خدا ج فرمود: آیا بهتر از این چگونه است، او گفت: آن چه باشد؟ فرمود: من مال کتابت را بدهم و تو را برای خود تزویج کنم، عرض کرد: آری یا رسول الله، رسول خدا ج فرمود: همین کار را کردم. این خبر به مردم رسید که رسول خدا ج داماد بنی المصطلق شده، گفتند: فامیل رسول خدا ج اسیر و بنده باشد، پس آنچه در دست ایشان بود آزاد کردند، پس به برکت تزویج رسول خدا ج دختر سید قوم را صد خانواده آزاد شدند.

1. و چنین بود تزویج با خانم صفیه دختر حیی بن اخطب رئیس قوم یهود خیبر که پس از قتل شوهرش در جنگ خیبر اسیر شد و در سهم بعضی از مسلمین واقع گردید. پس اهل رأی و مشورت مسلمین گفتند: این دختر سیده و خانم بنی قریظه می‌باشد و شایسته نیست برای احدی مگر برای رسول خدا ج و مطلب را به رسول خدا عرض کردند، رسول خدا ج او را خواست و او را مخیر کرد بین دو امر: (اول) یا اینکه او را آزاد کند و با او تزویج کند که زوجۀ رسول خدا باشد و (دوم) یا اینکه اورا رها سازد که ملحق به اهل خود شود. او آزادی و زوجیت رسول خدا ج را اختیار کرد، و چون جلالت قدر و عظمت رسول خدا و حسن معاشرت او را دید مسلمان گردید و به واسطۀ اسلام او عده‌ای از مردم او مسلمان شدند.

روایت شده که صفیهل چون بر رسول گرامی وارد شد، رسول خدا ج به او فرمود: همواره پدرت دشمن‌ترین یهود نسبت به من بود تا خدا او را کشت. عرض کرد: یا رسول الله، خدا در کتاب خود فرموده: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ﴾ [الأنعام: 164] «گناه کسی بر دیگری حمل نمی‌شود». رسول خدا ج فرمود: اختیار کن، اگر اسلام را انتخاب کنی تو را برای خود نگه می‌دارم، و اگر یهودیت را اختیار کنی امید است تو را آزاد کنم که به اهل خود ملحق شوی. عرض کرد یا رسول‌الله من متمایل به اسلامم و به تو تصدیق کردم پیش از آن که مرا دعوت کنی، و مرا در یهودیت حاجتی نیست، و در یهودیت نه پدری دارم و نه برادری، تو مرا بین کفر و اسلام مخیر کردی، پس خدا و رسول او نزد من بهتر است از آزادی و عتق. پس، رسول خدا ج او را برای خود نگه داشت و تزویج نمود.

1. و همچنین رسول گرامی تزویج کرد با خانم ام حبیبه (یعنی رمله دختر ابی سفیان) پرچمدار شرک و لجوج‌ترین دشمن رسول خدا، در حالی که دختر او در مکه اسلام آورد. سپس با شوهرش به حبشه هجرت کرد، برای فرار از شرک و حفظ دین خود، و در حبشه شوهر او فوت کرد و او تک و تنها و بی‌یار و معین شد، و انیسی نداشت. پس چون رسول خدا ج غریبی و بی‌کسی او را دید نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد که او را برای خود تزویج کند، نجاشی مطلب را به این دختر رسانید و او خوشحال شد، و چنان سروری به او دست داد که غیر از خدا مقدار آن را نمی‌داند، زیرا اگر او به نزد پدر و خانواده‌اش برمی‌گشت او را مجبور به کفر و ارتداد می‌کردند و یا او را به سختی عذاب می‌کردند. ولی نجاشی او را خواستگاری کرد برای رسول گرامی و چهارصد اشرفی مهر او قرار داد و با هدایای قیمتی او را به مدینه فرستاد، و رسول او را تزویج کرد و از بی‌کسی او را پناه داد. و چون خبر به ابوسفیان رسید، این ازدواج را پسندید و گفت: محمد همسر بی‌همتا است. و به رسول خدا افتخار کرد تا خدا او را به اسلام هدایت کرد.

و از اینجا روشن می‌شود حکمت بزرگی که در تزویج او با دختر ابی سفیان شد، و این تزویج سبب تخفیف اذیت کفار شد نسبت به خود رسول خدا ج و سایر مسلمین، خصوصاً پس از قرابت و وصلت با ابوسفیان که لجوج‌ترین دشمن رسول وسایر مسلمین بود، این ازدواج موجب تألیف قلب او و سایر فامیل او شد. چنانکه رسول گرامی این زن را گرامی داشت برای قوت ایمان و بی‌کسی او.

سخنی دربارۀ أمهات المؤمنین

پس از آن که حکمت تعدد زوجات رسول خدا را بیان کردیم، حال سخن خواهیم گفت از أمهات المؤمنین، و این زوجات طاهرات که خدا ایشان را گرامی داشت به شرافت انتساب با سید المرسلین و آنان را برگزید از میان زنان عالم در وجوب احترام و تعظیم که مادر مؤمنین شدند و ازدواج با ایشان حرام گردید، حتی پس از وفات خاتم النبیین برای گرامیداشت رسول خود، و او صدق الله العظیم فرمود: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ﴾ [الأحزاب: 6] و نیز فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ٥٣﴾ [الأحزاب: 53].

علامۀ قرطبی در تفسیر خود به نام «الجامع الأحکام القرآن» چنین می‌گوید:

«خدایتعالی شرافت زوجات پیغمبر خود را به این که ایشان را مادران مؤمنین قرار داد، در وجوب تعظیم و نیکوئی و احترام و حرمت نکاح ایشان بر رجال، و این اکرام رسول و هم تشریف ایشان بود...»

و مادران مؤمنین که رسول گرامی ایشان را همسر خود نمود برده عدد زیادند مانند مخدرات ذیل:

اولاً: السيدة خدیجهل.

ثانیاً: السيدة سوده بنت زمعهل.

ثالثاً: السيدة عایشه بنت ابی بکر الصدیقب.

رابعاً: السيدة حفصه بنت عمرب.

خامساً: السيدة زینب بنت جحس الأسدیهل.

سابعاً: السيدة ام سلمه (هند بنت ابی امیه المخزومیه)ل.

ثامناً: السيدة أم حبیبه (رمله بنت أبی سفیان)ب.

تاسعاً: السيدة میمونه بنت الحارث الهلالیهل.

عاشراً: السيدة جویریه بنت الحارثل.

واخیراً: السيدة صفیه بنت حیی بن أخطبل.

1- السیدة خدیجة بنت خویلد

او اول زوجۀ رسول گرامی است و او را قبل از بعثت تزویج کرد، در حالی که او 25 ساله و خدیجه بیوه و چهل ساله بود، و او در اول زوجۀ ابی هالة بن زراره بود، پس از ابی هاله، عتیق بن عائذ او را تزویج کرد، و پس از او رسول خدا ج او را تزویج کرد، برای عقل و محکمی رأی و وفور زکاوت او و در حقیقت همسری او همسری عقل با عقل و موافق حکومت و مصلحت بود. و تفاوت سن و کثرت سن خدیجه مانعی از ازدواج با رسول خدا نبود، زیرا هدف شهوترانی و لذات نفسی صرفا نبود، بلکه هدف انسانی اعلائی درکار بود که خدا محمد را تربیت داد، برای حمل رسالت و تحمل شدائد دعوت و خدا این زن پرهیزکار پاک عاقلۀ کامله را برای او فراهم نمود که او را در تبلیغ دعوت و نشر رسالت یار باشد و او را یاری دهد و او اول زنی است که ایمان به او آورد.

و از جمله چیزهایی که نشانۀ قوۀ عاقله و استحکام رأی این زن است، این که چون جبرئیل در غار حرا نزد رسول خدا ج آمد او برگشت نزد همسرش در حالی که دل او لرزان بود و داخل شد و گفت: مرا به گلیم بپیچانید تا این که دلهرۀ او برطرف شد و این خبر را با خدیجه درمیان گذاشت و گفت من بر خود ترسیدم، خدیجه به او دلداری داد و گفت تو را بشارت باد حقّا به خدا قسم که خدا تو را خوار نکند هرگز، زیرا تو صلۀ رحم می‌کنی و راستگویی و بردبار و خیرخواهی و مهمان‌نواز و مردم را در حوادث و مصائب یاوری. و این حدیث در صحیحین آمده مراجعه شود.

رسول گرامی بهار جوانی را با خدیجه گذرانید و زنی را بر او تزویج نکرد، و زنی را مانند او دوست نمی‌داشت و سیده عائشه نسبت به او غیرت می‌ورزید با این که او را ندیده و با او جمع نشده بود، تا آن که یک مرتبه جرئت کرد چون رسول خدا ج خدیجه ره به یاد آورد، عایشه گفت: آیا او جز پیره‌زنی در گذشتۀ زمان بود، خدا او را برای تو تبدیل به بهتر از او کرد. مقصود خودش بود. رسول خدا ج از این کلام غضب کرد و فرمود: نه والله خدا بهتر از او نصیب من نکرد، همانا خدیجه به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کافر بودند و او مرا تصدیق کرد وقتی که مردم مرا تکذیب کردند و با مال خود با من مواسات کرد وقتی که مردم مرا محروم می‌داشتند، و خدا از او برایم فرزند آورد نه زنان دیگر. عایشه گفت: دیگر هرگز خدیجه را به بدی یاد نکردم.

شیخیان از عایشه روایت کرده‌اند که گفت: غیرت نورزیدم بر یکی از زنان آن طوری که بر خدیجه غیرت ورزیدم، در حالی که هرگز او را ندیده بودم و لیکن پیغمبر زیاد او را ذکر می‌کرد و بسا بود گوسفندی ذبح می‌کرد و برای دوستان خدیجه می‌فرستاد و بسا به او گفتم گویا در دنیا زنی نبوده جز خدیجه؟ فرمود: او چنین و چنان بود و برایم فرزند آورد. با رسول خدا 25 سال معاشرت کرد پانزده سال قبل از بعثت و ده سال پساز بعثت و تمام اولاد رسول از او روزی رسول گرامی شد جز ابراهیم، و چون آن مخدره به رحمت خدا واصل شد از یکدیگر راضی و خوشنود بودند، در حالی که رسول خدا به پنجاه رسیده بود، و زنی غیر او نداشت و تعدد زوجات او نبود مگر پس از وفات او، برای بعضی از حکمت‌ها که ما ذکر کردیم. رضي الله عنها وجعل الجنة مسکنها ومأواها**.**

2- السیدة سودة بنت زمعة

رسول گرامی او را پس از وفات خدیجه تزویج کرد، در حالی که او بیوۀ شوهرمرده بود، و شوهر او سکران عمرو الأنصاری بود و حکمت در تزویج او با این که سن او زیادتر از رسول خدا و 55 سال داشت، همانا این بود که از زنان مهاجرات بود. شوهر او پس از رجوع حبشه در هجرت ثانیه وفات کرد و او تک و تنها بدون سرپرست و معین گردید و اگر به خانوادۀ خود برمی‌گشت او را مجبور به شرک می‌کردند و یا عذاب می‌نمودند، تا از اسلام بازگردد. پس رسول خدا ج او را کفالت کرد و تزویج نمود و این منتهی احسان و تکریمی از رسول خدا برای او برای صدق ایمان و اخلاص او بود، و اگر غرض رسول شهوت بود چنانکه مستشرقین گفته‌اند: هرآئینه عوض از آن پیره‌زن زن تازۀ جوان می‌گرفت و لیکن رسول گرامی نمونه‌ای بود در شهامت و آقایی و مروت و غرضی نداشت جز حمایت و رعایت او و آوردن تحت کفالت خود.علیه أفضل الصلاة والسلام**.**

3- السیدة عایشة بنت أبي بکر الصدیق

رسول خدا او را تزویج کرد، در حالی که باکره و در میان زنان طاهرات یکتا و بی‌مانند بود و بکری را غیر از او تزویج نکرد، و عایشه با هوش‌ترین و حافظه‌دارترین أمهات المؤمنین بود. بلکه از اکثر مردان داناتر بود. به تحقیق بسیاری بسیار از بزرگان صحابه در احکام دینی که بر آن‌ها مشکل بود به او رجوع کرده و از او سؤال می‌کردند. از ابی موسی اشعری س روایت شده که گفت: حدیثی برای ما اصحاب رسول مشکل نمی‌شد، مگر آن که می‌یافتیم نزد عایشه علم آن را و از او سؤال می‌کردیم.

و ابوالضحی از مسروق روایت کرده که دیدم بزرگان اصحاب رسول از عایشه سؤال می‌کردند از فرائض و مسائل ارث.

و عروة بن زبیر گفته: زنی أعلم به طب و فقه و شعر از عایشه ندیدم، و عجیب نیست زیرا این کتب شهادت می‌دهد به علم بسیار و عقل بزرگ او و در کتب احادیث آن قدر حدیث صحیحی که از عایشه روایت شده از احدی از مردان به آن کثرت روایت نشده، مگر دو نفر ابوهریره و عبدالله ابن عمر.

و رسول خدا ج عایشه را از تمام زنان خود بیشتردوست می‌داشت، و لیکن در قسمت بین ایشان عدالت می‌نمود و می‌گفت: «اللهم هذا قسمي فيما أملك فلا تؤاخذني فيما لا أملك» و چون آیۀ تخییر نازل (چنانکه در سورۀ أحزاب آیۀ 28 آمده: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ﴾ الخ) رسول خدا ابتدا کرد به عایشه و به او فرمود: من برای تو امری را ذکر می‌کنم و عجله‌ای در جواب مکن تا با والدین خود مشروت کنی.

عايشه گوید: او می‌دانست که والدین من مرا امر به فراق او نمی‌کنند. پس حضرت آیه را تا آخر برای او قرائت کرد. عایشه گفت: آیا در این امر با والدینم مشورت کنم، خیر من خدا و رسول و دار آخرت را می‌خواهم و به تحقیق دامادی رسول گرامی برای صدیق بزرگ‌ترین منت و منزلتی است برای او در این حیات دنیا، چنانچه بهترین وسیله‌ای برای نشر سنت پاک او بود و فضائل زوجیت و احکام شریعت او خصوصاً آنچه مربوط به زنان است به واسطۀ همین وصلت منتشر شد، چنانکه در حکمت تعلیمی ذکر نمودیم.

4- السیدة حفصة بنت عمر

رسول خدا او را تزویج کرد، در حالی که او بیوه و شوهرمرده بود، و شوهر او قبلا خنیس بن حذافة انصاری بود که در جنگ بدر شهید گردید. پس از آن که مبتلا شد به ابتلائی و او از پهلوانان و شجاعات بود که تاریخ ایشان را در صفحات خود به مردانگی و بزرگی و جهاد ثبت کرده است.

به تحقیق پدر او عمر س او را بر عثمان عرضه کرد، پس از وفات زوجۀ او و رقیه بنت الرسول، سپس رسول خدا ج او را تزویج کرد، و بزرگ‌ترین منت و احسان بود برای او و پدرش عمر بن الخطاب.

امام بخاری از عبدالله بن عمرب روایت کرده که عمر هنگامی که حفصه بیوه شد و شوهرش در بدر حاضر و در مدینه وفات کرد عثمان را ملاقات کرد و گفت: اگر بخواهی حفصه را به نکاح تو درآورم. او جواب داد که باید در این امر فکر کنم و پس از چند شب جواب منفی داد. عمر گفت: به ابوبکر گفتم: اگر بخواهی او را به تو تزویج کنم. ابوبکر سکوت نمود و من خوشم نیامد. پس چندشبی گذشت که رسول خدا او را خواستگاری کرد و به نکاح او درآمد. پس از آن ابوبکر، عمر را ملاقات کرد و گفت: شاید سکوت من تو را خوش نیامد. عمر گفت: آری. او گفت: مرا از جواب مانعی نبود، جز این که من دانستم که رسول خدا دخترت را ذکر کرده و خواهانست و من نخواستم سرّ او را فاش کنم و اگر رسول خدا ج ترک می‌کرد من قبول می‌کردم. این است شهادت حقیقی و مردانگی و راستی که در کردار عمر س آشکار شد. او می‌خواست عرض و ناموس خود را حفظ کند. در جان خود بد نمی‌دید که عرض خود را بر کفو صالح عرضه کند، زیرا ازدواج بهترین وسیله برای جمعیت و اجتماع با فضیلت است. پس ما امروز کجاییم از جهل مسلمین به احکام اسلام و زیبایی جمال آن، دختران خود را رها می‌کنند تا خواستگار مالدار ثروتمند به خواستگاری آید.

5- السیدة زینب بنت خزیمة

حضرت او را تزویج کرد، پس از حفصه بنت عمر و این زن بیوۀ شوهر از دست داده‌ای بود که شوهر پهلوان شجاع او پیشقدم میدان شهادت یعنی عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب س بود که در اولین جنگ یعنی بدر شهید گردید و این زن در آن هنگام قیام به کار واجی می‌کرد و مجروحین جنگ را معالجه و ضماد می‌نهاد و شهادت زوج او مانع از خدمات او نشد، تا این که خدا نصرت را برای مؤمنین در اولین معرکۀ با مشرکین مقرر کرد. و چون رسول خدا از صبر و ثبات قدم و جهاد این زن مطلع شد و دانست که او سرپرست ندارد او را برای خود خواستگاری کرد و او را مأوی داد و افسردگی خاطر او را جبران کرد.

شیخ بافضل و دانش محمد محمود صواف در رسالۀ پرقیمت (زوجات الطاهرات) پس از آن که شهادت شوهر او را ذکر کرد و برتری و عظمت او را یاد نمود، گوید و این زن هنگام تزویج با رسول خدا به شصت سال از عمر رسیده بود. و نزد رسول خدا نماند مگر دو سال که خدا او را وفات داد، در حالی که راضی و رسول خدا از او خوشنود بود. پس مفت‌گویان و اراجیف دربارۀ این تزویج چه می‌توانند بگویند، و از این هدف و بزرگواری چیزی از عیب یافت می‌شود از آنچه افترازنندگان دارند. آیا اثری از هوی و شهرت در آنست و یا فقط بزرگواری و عفت و عظمت و رحمت و فضل و احسان است از رسول بزرگ انسانیت که برای تمام عالم رحمت است. پس مستشرقین مغرض باید از خدا بترسند و امانت دانش را ادا کنند و در راه اهداف خبیثۀ خود خیانت نورزند، خصوصاً از حقه‌بازی و مکر و عیبجویی سید انبیاء محمد ج دست بردارند.

6- السیدة زینب بنت جحش

رسول گرامی او را تزویج کرد در حالی که او بیوه و دختر عمه‌اش بود، و قبلاً او را به زید بن حارثه تزویج کرده پس رسول خدا ج او را تزویج کرد برای حکمتی که برترین حکمتی بود که در ازدواج سایر ازدواج او بود، و آن ابطال پسرخواندگی بود، چنانکه گذشت در حکمت تشریعی.

و اینجا برای بعضی از مغرضین کینه‌توز که بر اسلام و مسلمین بدبین و کینه‌توزند از مستشرقین حقه‌باز و پیروان بی‌دین و بی‌بند و بار ایشان شیرین شده که از قصۀ تزویج رسول گرامی با زینب نقطه‌ای برای طعن دربارۀ پیغمبر طاهر مطهر پیدا کنند و با اباطیلی مخلوط کنند و به سبب بعضی از روایات ساختۀ یهودیان اسرائیلیات که در بعضی از تفاسیر ذکر شده عیبجویی کنند و به تحقیق گمان کرده و بد گمان کرده‌اند که رسول گرامی به خانۀ زنیب گذشت وقتی که زید غایب بود و از پشت در زینب را دید و محبت او در قلب افتاد (یعنی عاشق او شد) و گفت: سبحان مقلب القلوب، پس زینب شنید و چون شوهرش زید آمد به او خبر داد و زید دانست که محبت او در نفس محمد افتاده و آمد نزد رسول خدا و خواست او را طلاق دهد. رسول خدا فرمود: «امسك عليك زوجك» یعنی زوجۀ خود را نگهدار و حال آن که در قلب رسول خدا غیر از این بود، پس زید او را طلاق داد از جهت آن که رسول خدا او را تزویج کند. (مترجم گوید: زینب دختر عمۀ رسول خدا بود و از طفولیت باهم بودند و هزاران مرتبه او را دیده بود و اگر زینب آنقدر خوشگل و دلربا و محمد آنقدر تابع هوی و شهوت بود که به یک دیدن عاشق او شود، باید قبل از آن که به زید غلام خود او را تزویج کند برای دیدن هزاران مرتبه عاشق او شده باشد و او را با بی‌میلی او به زید تزویج نکند و خود محمد ج همسری او را اختیار کند، این اولاً. و ثانیاً چون رسول خدا تزویج زید را قبلاً به او پیشنهاد کرد، زینب اکراه داشت و قبول نکرد، زیرا خود را اشراف از او و نوادۀ عبدالمطلب می‌دانست و زید غلامی بود و هیچ دختر رعنای با نسبی حاضر نبود با غلامی ازدواج نماید و بالأخره هم طبق تواریخ برایبرتری و ترفع برزید با او غلظت می‌کرد. و کسر شأن خود می‌دانست و لذا زید ناچار شد او را طلاق دهد و لذا رسول خدا به او فرمود: چرا او را طلاق می‌دهی مگر چیزی برخلاف از او دیده‌ای گفت: خیر فقط بر من برتری می‌کند و با اکراه و فشار با من معاشرت می‌کند. پس مسئلۀ عشق و عاشقی نبوده و ما تفصیل آن را در کتاب تابشی از قرآن در سورۀ أحزاب بیان کردیم). ابن العربی در تفسیر خود به نام احکام القرآن ردّ بر ادعای مغرضین می‌گوید: اما قول ایشان که پیغمبر او را دید و در دل او واقع شد پس باطلی است زیرا که محمد با او در هر وقت و مکانی بود و آن روزها حجابی نبوده پس چگونه با او بزرگ شده و در هر ساعت او را دیده و در دل او واقع نشد، مگر وقتی که شوهر داشته پس چگونه برای او تجدید هوی شده حاشا به آن قلب مطهر از این علاقۀ فاسده در حالی که خدا به او در آیۀ 131 سورۀ طور فرموده: «مگشای چشمانت را به آنچه به اهل دنیا داده‌ایم برای خوشی زندگی دنیا تا ایشان را مفتون سازیم و روزی پروردگارت بهتر و باقی‌تر است». و ایشان روایات اسرائیلیات را دنبال کرده و بیان کرده که اسانید آن‌ها خراب و ساقط است.

ای برادران گرامی

یک نظر ساده به تاریخ زینب و اوقات تزویج او به زید به ما می‌فهماند و اذعان می‌کنیم به اینکه سوء معاشرتی که بین زینب و زید بود، همانا از جهت اختلاف روشن بوده در حالات اجتماعیه که زینب دارای شرافت نسب بود و زید دیروز غلام بود و آزاد شد و خدا خواست به واسطۀ ازدواج با زید او را امتحان کند و عصبیت قبیله‌ای و نسبی او را از بین برد و شرف جاهلی را رها کند و شرافت را اسلام در دین و تقوی قرار داده، پس هنگامی که رسول خدا ج ازدواج زید بر زینب پیشنهاد کرد، زینب نپذیرفت و خودداری کرد برای عزت و شرافت به نسب و حتی برادر او نیز نپذیرفت، تا این که آیۀ 37 سورۀ أحزاب نازل شد که مؤمن و مؤمنه حق ندارد قضاوت خدا و رسول او را در امری رد کند و برای ایشان اختیاری در امرشان نیست و هرکس خدا و رسول او را عصیان کند به تحقیق گمراهی آشکاری را اختیار کرده، پس چون این آیه نازل شد زینب به امر رسول خاضع گردید و جسد خود را تسلیم کرد ولی روح او در عذاب و فشار بود. و محمد ج زینب را از کوچکی می‌شناخت، زیرا دختر عمویش بود و اگر زینب را می‌خواست کسی مانع از ازدواجشان نبود. پس چگونه انسانی دختر بکری را به شخصی دیگر پیشنهاد می‌کند تا آن که او را تزویج به او کرده و بیوه شود آن وقت به او میل کند حقا که مغرضین و عیبجویان عقل ندارند و به رسول خدا ج به دروغ و زور تهمت می‌زنند و می‌گویند: محمد مخفی کرد محبت خود را نسبت به زینب و لهذا خدا او را عتاب کرد، آیا این بهتان معقول است که شخصی را عتاب کنند برای این که حب خود را برای زن همسایه‌اش آشکار نکرده. سبحانك هذا بهتان عظیم.

پس به تحقیق در آیۀ کریمه ذکر شده که خدا آشکار می‌کند آنچه رسول او مخفی داشته و فرموده و ﴿وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ﴾ [الأحزاب: 37] پس خدا آنچه اشکارا کرد چه بود ایا حب و یا عشق رسول را نسبت به زینب آشکار کرد، البته خیر. همانا آنچه را آشکار گردانید در همان آیه بیان کرده و آن امر خدا به ازدواج زینب بود که رسول خدا مأمور شد، حکم جاهلیت را که حرام‌بودن ازدواج با همسر مطلقۀ پسرخوانده بود باطل کند و لکن رسول خدا از زبان منافقین می‌ترسید که بگویند محمد زن فرزند خود را گرفته و لذا خدا صریحاً این مطلبی را که او مخفی می‌کرد آشکار کرد و فرمود: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا زَوَّجۡنَٰكَهَا لِكَيۡ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ حَرَجٞ فِيٓ أَزۡوَٰجِ أَدۡعِيَآئِهِمۡ﴾ [الأحزاب: 37] این که خدا باطل می‌کند گمان‌های افترازنندگان را در جلو حجج و دلیل‌های کوبنده و براهین روشن‌کننده که دلالت کرده بر پاکی و طهارت سیدالمرسلین از آنچه جسبانیده‌اند حقه‌بازان مغرضین.

7- السیدة أم سلمه هند المخزومیة

رسول گرامی أم سلمه را تزویج کرد در حالی که او بیوه و شوهر او عبدالله بن عبدالأسد در جنگ احد شهید گردید، پس از آن که این مرد از مهاجرین سابقین بود و با عیال خود فرار و هجرت به سوی حبشه برای حفظ دین خود کرد و در اثناء هجرت خدا فرزندی به آنان داد به نام سلمه و چون شوی او شهید شد چهار فرزند بی‌سرپرست برای او ماند و رسول خدا ج جزائی و کفیلی برای او و اولادش بهتر از این ندید که او را تزویج و کفالت کند و چون این زن شوهرمردۀ افسردۀ یتیم‌پرور را خواستگاری کرد برای خود، ام سلمه عذرخواهی کرد و گفت: هم سن من زیاد است و هم دارای ایتام هستم و هم غ یرت شدید نسبت به هوو. رسول خدا ج به قربان لطف و مهربانیش باشیم او را جواب داد که اما یتیمان تو را من کفالت می‌کنم و از خدا می‌خواهم که او غیرت را از قلب تو ببرد و اما سن زیاد اشکالی ندارد، پس از موافقت او را تزویج کرد و ایتام او را تربیت نمود و با دل وسیع و همت بلند چنان ایشان را سرپرستی کرد که به فقدان پدر متوجه نشدند، زیرا پدر مهربان‌تری خدا به ایشان مرحمت کرد. و خدای تعالی برای أم المؤمنین ام سلمه جمع کرد نسب شریف و بیت کریم و سبقت به سوی اسلام. و به اضافه بر این‌ها فضیلت دیگری برای او بود و آن صحت و خوبی رأی و عقل کامل. و دلیل کافی برای ما همین است که چون رسول خدا ج در جایی بسیار محزون شد و امر مسلمین او را افسرده کرد با ام سلمه مشورت کرد و آن در صلح حدیبیه بود که مسلمین بسیار متأثر و غمگین بودند از صلح با مشرکین بر ترک ده سال جنگ با شرایطی که مسلمین خیال می‌کردند حقوق‌شان پایمال شده با این که در اوج عظمت بودند و در اثر این خیال در اطاعت امر رسول کندی کردند و چون رسول خدا ج فرمود: سرهای خود را بتراشید و یا تقصیر کنید برای عود به مدینه امر او را احدی امتثال نکرد، پس حضرت بر أم سلمه وارد شد و به او فرمود: مردم هلاک شدند ایشان را امر کردم امتثال نکردند، پس ام سلمه امر او را آسان کرد و اشاره کرد به او که خود بیرون رود و سر خود را در حضور ایشان بتراشد و می‌دانست به این که مردم در آن هنگام تردیدی نمی‌کنند در اقتدای به آنحضرت زیرا می‌فهمند که امر او جزمی و حتمی بوده و همچنین گردید، چون رسول خدا خارج شد و به سرتراش امر کرد سر او را بتراشد اصحاب او باهم مسابقه کردند در اطاعت آنحضرت و سر یکدیگر را تراشیدند. و این رأی ام سلمه بود که مطابق واقع درآمد.

8- السیدة أم حبیبة بیوۀ بی‌شوهر و دختر ابی سفیان

و در سنۀ هفتم از هجرت رسول گرامی با أم حبیبهل تزویج نمود و او بیوه‌ای بود که شوهرش عبیدالله بن جحش در زمین حبشه وفات کرد و نجاشی او را به رسول خدا تزویج کرد و چهار صد دینار مهر او کرد و با همراه شرحبیل بن حسنه او را نزد پیغمبر فرستاد که حکمت آن در سابق ذکر شد.

9- السیدة جویریة بنت الحارث

رسول خدا او را تزویج کرد در حالی که او قبلاً زوجۀ مسافع بن صفوان بود و در روز مریسیع گشته شد و این زن را گذاشت و به دست مسلمین اسیر شد و شوهر او از لجوج‌ترین دشمنان رسول و اسلام بود و حکمت تزویج او گذشت. چنانکه حدیث صفیه بنت حیی بن اخطب مقدم شد نزد کلام از حکمت سیاسی.

11- السیدة میمونة بنت الحارث الهلالیة

نام او بره بود و رسول خدا او را میمونه نامید و او آخرین ازدواج رسول بود و عایشه دربارۀ او گفت: او از تمام ما باتقوی‌تر و برای رحم بیشتر صله می‌نمود و او بیوۀ أبی رهم بن عبدالعزی بود و به تحقیق وارد شده که عباس رسول خدا را به تزویج او رغبت داد و مخفی نماند آنچه در ازدواج او از نیکی و حسن صله و بزرگواری عشیرۀ او به وجود آمد که رسول خدا همراهی و یاری کردند.

ای آقایان این مقداری از احوال أمهات المؤمنین و زوجات طاهران رسول خدا بود، آنان که خدا ایشان را گرامی داشت به مصاحبت و همسری رسول خدا و آنان را أم المؤمنین خواند و ایشان را خطاب نمود به قول خود: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّۚ﴾ [الأحزاب: 32] یعنی «ای زنان پیامبر شما مانند یکی از زنان نیستید اگر تقوی پیشه کنید...».

و ازدواج رسول با ایشان برای حکمت‌های بسیاری بود که در آن‌ها مراعات شد مصلحت دین و قوانین و قصد تألیف قلوب. پس بزرگان قبائل و سران قبائل مجذوب رسول خدا ج شدند و جمیع زوجات رسول بیوه بودند جز سیده عایشه. و به تحقیق رسول خدا ج زوجات متعدد گرفت پس از هجرت در سالی که جنگ‌های مسلمین و مشرکین شروع گردید و قتل و قتال زیاد شد و آن از سال دوم هجرت تا سال هفتم هجرتست که یاری شدند مسلمین و در این ایام شهوترانی و یا هوس‌رانی رسول خدا ج مناسبت نداشت و در تمام این‌ها دلیل روشنی است بر بزرگواری و شهامت و بلندنظری و هدف اعلی و احسان جمیل او. برخلاف آنچه مغرضین و دسیسه‌بازان می‌گویند. پس اگر برای هوی‌پرستی بود در این سال‌های پیری و گرفتاری بیوه‌ها را نمی‌گرفت، بلکه در حال جوانی ابکار را تزویج می‌نمود و لیکن دل‌های مستشرقین غرب را کینه پر کرده، پس کور شده‌اند از دیدن تابش حق و خدا راست گوید که فرموده: ﴿بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞ﴾ [الأنبیاء: 18] تمام شد به یاری خدا و آخرین سخن ما الحمد لله رب العالمین.

**مكه مكرمه**

**كلية الشريعة والدراسات الإسلامية**

ترجمه شد به شیراز ایران هدی الله أهله در تاریخ 12/2/1344 هـ

ا. ع. ب